

حقوق جزائی

ممنوع شده و در کشور و جامعه دایر نباشد ولی کدام فلسفه مقتضی است که قانون مصادرات از لحاظ مجازات و جنبه عمومی در اموالی که نقل و مبادله و تحول آن اساساً منع قانونی نداشته و در راه ارتکاب جرم بموقع استعمال گذاشته شود و یا عناصر اجرائی آنرا بوجود آورده است راه ورخته ببايد. خلاصه بهمان دلیل و فلسفه که در بحث انتقاد نسبت بمجازات غرامت گفتیم در باب انتقاد بر مجازات مصادره نیزه میگوئیم که این ساختمان بکلی بی تأثیر و باز در مجازات غرامت جای این توهم بود که بردن قسمتی از ثروت مجرم متناسب دارائی وی و اهمیت جرم مؤثر در تادیب و اصلاح خلقی او است که در اغلب مواد و مصادره راهی برای این توهم نیست چه آنکه مجازات مصادره غیر قابل تجزیه و دارای حداقل و اکثر هم نمیشد که دادگاه بتواند متناسب ثروت و دارائی مجرم بان حکم دهد بنا بر این نتیجه و در آمد مصادره چنین خواهد بود که گاه مصادف میشود با بایگانی عین مالی که تمام دارائی مجرم است در این صورت قطعی است که از هستی ساقط خواهد شد و در بعضی از مواقع عین مال مورد مصادره قسمت جزئی از ثروت اوست که بکلی از او از نقطه نظر مجازات بیهوده حاصل میشود تصارف که گاه اتفاق میافتد عین مال مورد حکم ببا یگانی توأم با قسمت متناسب دارائی مجرم گردد دلیل و منطق برای صحت و لزوم این قانون بطور احاط و تعمیم نیست و وجدان هم اجازه نمیدهد با اصول حدس و تخمین مجازاتی بسازیم که شاید در بعضی از جاها سود بیاورد در صورتیکه یقین است نسبت بموارد زیادی زیان زده و یا بیهوده خواهد بود.

انتقاد بر مجازات شرفی و حیثیتی

مجازات شرفی و حیثیتی عبارت از توهین مجرم است بوسیله انتشار محکومیت جزائی وی در روزنامهها و یا جسدان آن یا مکنه و نقاط عمومی.

آیا رواست که ما زبان حاصل از جرم را درباره مجرم با حساب دقیق تطبیق نموده ولی زبان مجازات را با حدس و تخمین از نظر بگذرانیم.

این حدس و تخمین قانون نه تنها در مورد مجازات غرامت است بلکه پایه و اساس تمام مجازاتها است و اگر به هرست و عنایین و فصول و انواع قانونی مجازاتها و جرائم مراجعه نماییم بخوبی خواهیم یافت که تشخیص زیان جرائم بر روی حساب دقیق ریاضی است ولی شناسائی زیان مجازاتها اغلب بر روی حساب تخمین و حدس است

انتقاد بر مجازات مصادره

مجازات مصادره چنانچه پیش گفتیم عبارت از حکم ببا یگانی اعیان نتایج جرم و با اسباب و ادوات و آلاتی است که ماده و عنصر جرم را تشکیل داده و یا بطور مقدمه برای ایجاد آن بکار رفته است

مجازات مصادره در شماره مجازاتهای تبعی و تنهیمی و از ساختمانهای قدیمی است که در ادوار گذشته عام بوده یعنی حکم ببا یگانی تمام اموال و دارائی مجرم داده میشد تا رفته رفته امروز بصورت و کیفیت خاصی ترمیم یافته و منحصر شده است با اسباب و مقدمات تهیه و عوامل تشکیل دهنده جرم و یا نتایجی که از رخ دادن آن حاصل میگردد در این صورت اختلاف مهم بین مصادره قدیم و جدید همانا تفاوت نسبت عام و خاصی است و گرنه اساس این بنیاد قدیمی از بین نرفته و هنوز در تمام کشورهای جهان جاری است در صورتیکه بهیچوجه تأثیری در اصلاح حالت روحیه مجرم و یا رفع نگرانی و تشویش جامعه از جهت تزلزل امنیت و سلامت عمومی نخواهد داشت.

ما منکر این قسمت نیستیم که گاه با اقتضاء سود و زیان عمومی میبایستی تملیک و تملک و مبادله و نقل و تحول اموالی مانند اسلحه و مسکوک قلب و نظائر آنها

این مجازات از جمله مجازات‌هایی است که بکلی با قاعده توازن سود و زیان و وجدان مخالف و آن منظور اصلی ما را که تادیب و اصلاح مجرم باشد تأمین نمی‌کند چه آنکه مقصود از انتشار محکومیت جزائی و فلسفه چنین پاداش و سزا توجه جامعه است بکردار زشت مجرم که شاید از این راه سرمایه گردیده و در آبنده عمل زشت خویش را تکرار ننماید و ضمناً هم دیگران بفهمند که در پاداش چنین عمل پسر سوائی است و این گسترته از آنکه بحالت روحیه اغلب طبقات پست بی تناسب و بجه بسیار انتشار محکومیت جزائی را امر عادی تشخیص داده و متاثر نمیشوند جامعه بر اسطه گمنامی آنها بشناسائی و معرفتشان پی نمیرد تا بتوان تصور کرد که مجرم حساس و سریع‌التاثر بر اثر انتشار محکومیت جزائی خویش و از لحاظ آنکه جامعه او را بزشتکاری شناخت خجل و شرمزده می‌گردد.

و اما تأثیر این مجازات در طبقات برجسته ممکن است که فوق‌العاده مؤثر و شاید در بعضی از موارد باانتحار هم بکشد ولی چون برای جامعه شناسائی افراد طبقات برجسته بامانی میسر و طیبی است و قتیکه عضو گناهکار خود را شناخت از وی متنفر میشود روا و شایسته نیست که رابط اعتماد و جاذبیت اخلاقی بین او و جامعه بریده شده که در نتیجه از مزایا و تمتع عادی زندگی محروم و بی بهره بماند. آیا انصاف روا است که ماعضو خود مانرا بواسطه عمل زشتیکه از وی سرزده طوری ننگین و لکه دارش کنیم که افراد جامعه همیشه با چشم غضب آلود و حالت خشم بوی فکریسته و با کراهت او را در صحنه زندگی بپذیرد.

و بالجمله توهین يك شخص شرافتمند که در جامعه موقعیت مهم و مقام ارجمندی را از گز گردیده نهایت عوامل فساد او را بلغزش آورده است یا توهین شخص عادیکه در جامعه گمنام و عامه بشناسائی وی پی نمیرد یکسان نیست و احوالات روحیه طبقات نیز بیک درجه نخواهد

بود بنابراین مجازات شرفی و حیثیتی با طبیعت موزون و خرد سالم ناسازگار روح و وجدان انسانیت از آن بیزار و گریزان است.

این بود انتقاد بر مجازاتها بطور خلاصه و اجمال و چون از این قسمت فراغت حاصل کردیم باصل مقصود بازگشت نموده و باز اینجمله را تکرار میکنیم که - احقمان مجازاتهای امروزه بر خلاف طبیعت است و بایستی اغلب آنها را بر همزده و بندی تازه تاسیس کرد که بکلی روح انتقام از آن خارج و بتعامل و توازن سود و زیان طبیعی و نوامیس فطرت نزدیک باشد.

فکر تعاون و توازن کجاست

و چرا ظهور نمی‌کند

با آنکه افکار جزائی ایندوره همواره در تکاپو است که مجازاتها را باجرم و اصلاح روحیات مجرم هر دو وفق داده و بدین تناسب بسازد یعنی زیان مجازات را با زیان جرم و حالت روحیه مجرم و در چه تأثیر آن در تهذیب خلقی وی سنجش نماید نه آنکه تنها خطر و فساد جرم را در نظر بیاورد و بهمین علت و سبب برای رسیدن باین مقصود طب جزائی را تاسیس نموده بملاوه علم و وح و نفس شناسی را در این فن بکار برده و میبرد بازه بینیم که از این مقدمات و تکاپوها و کنکاشها نایبجی در آمد ما نشده. همان ساختماهای مشتم سابق بحاج خود باقی است چرا؟ برای اینکه هنوز آن عقیده و ایمان در انسان یجاد نشده است که باید امورات معنوی بمثل امورات مادیش اصلاح گردیده و به بارت دیگر همانطور که ایمان در اصلاح مادیات خویش از مؤثرات و نوامیس طبیعی استفاده مینماید و بقدر قوه و استعداد و راهنمایی تربیت محیط پیوسته از سفسطه و خیال و وهم‌های مصنوعی دوری نموده و بطرف طبیعت میروند نیز در اصلاح روحیات و معنویات اگر بخواهد بحقیقت برسد ناگزیر است به نوامیس طبیعی معنوی نزدیک شده سفسطه و خیال

و فلسفه بافی را گذار بگذارد و این نقطه حساس در امور
معنوی محل توجه نشده و تمام چنانکه پیش گفتیم بر روی
جدس و تخمین و خیال و وهم گذاشته و میگذرد عایق و
مانع این فکر دو امر است :

نخست به اطلاق انسان کایه با امور باطنی و طبیعی
دوم تأثیر سلطه طبیعت مصنوعی و معلومات ادبی
محیط که بر دماغ انسانی فشار و نمیگذارد که در پی معرفت
قوای طبیعی معنوی برود .

این سلطه و اقتدار منحصر با مورات روحی و معنوی
نیست بلکه میخواستیم بگوییم در مادیات نیز عامل قوی و
مؤثر است نهایت در زندگانی مادی بواسطه فرط احتیاج
بقریبکه میتواند خود را از چنگان تربیت مصنوعی محیط
رهائی داده و بحساب دقیق طبیعت نزدیک بیناید ولی در
امورات معنوی و باطنی چون بان درجه حس احتیاج
نموده بیشتر اندیشه و فکر تشخیص را بر روی فلسفه های
سفسطه و خیال و وهم گذاشته و بالاخره با حدس و تخمین
قضاوت میکنند .

دلیل برای صحت این ادعای ما بهتر از عمل نیست
که تا حال تغییرات زیاد و مهمی در تشخیص و تمیز و اصلاح
روحیات و معنویات داده نشده و اگر آن عقیده و ایمان
تولید شده بود پیوسته بر اثر تغییرات پی در پی رویه
را عوض میکرد از آن است که می بینیم زندگانی انسان
همیشه در تحول و دائماً تطور عجیب و غریبی را نشان
میدهد بر عکس امورات معنوی زندگی بکنواخت متوقف
و همان است که بوده و بعد از اینهم همانطور که گذشت
خواهد بود .

اگر يك دانشمند در مادیات فکر تازه منتشر کرده
همگی گوش شنوا میشوند که بفهمند آن فکر چیست
و چه استفاذه از آن میتوان کرد ولی چنانچه در امورات
معنوی فکر نوینی داد که تعیین مجازات حبس با مدت در
روحیات مجرم غیر مؤثر و بتوازن و تعادل سود و زیان و
اصول طبیعت نزدیک نیست و یا تعیین مجازات حبس

انفرادی مخالف با روحیات انسانی است و یا اجراء مجازات
عزامت بدتر در اخلاق انسان مجرم و ع تأثیر کرده و جامعه
دچار زیان بیشتری میشود میبینیم که افکار دانشمندان این
فکر را با خون سردی تلقی و در مقابل فکر مصنوعی محیط
خویش متشبث شده تجربه و آزمایش ادوار گذشته و حاضر
را که تمام بر روی پایه سفسطه و وهم و خیال است دلیل و
منظر برای صحت عقیده خود قرار میدهد .

بدیهی است که محیط ادبی سالیان دراز اصولی را
از روی سفسطه در مغز و دماغها نمو داده و عادات و روائی
نیز آنها را آبیاری کرده است با اینحال ممکن نیست
بزرودی باور کنند که اینگونه ساختمانهای مجازات زیان
آور و عکس منظور در آمدها خواهد شد و با آنکه
می بینند دیگران تغییر داده و به بهبودی رفته اند باز تخیلات
و اوهام که نتیجه معلومات مصنوعی محیط است مانع شده
و نمیگذارد بمنطق طبیعت نزدیک شوند مثلاً در بعضی از
نقاط امریکا چنانکه سابق نگاشتیم قانون اینست که
دادگاه در حکم خود برای حبس مدت معین نکرده
و بزندان واگذار مینماید که هر وقت احساس نمود مجرم
تهذیب خلقی یافت او را از حبس رهائی دهد ولی اروپای
مهد تمدن و کانون علم هنوز حاضر نیست که رویه دیرینه
خود را از دست بدهد و مصر است که باید در قانون و
حکم دادگاه هر دو از جهت حبس مدت معین شود این
نیست مگر بر اثر فکر جاهد و تربیت مصنوعی محیط
بزرگ . طبیعت قادر و قهار که در آینده نزدیک افکار
دانشمندان غرب و اروپا را از تربیتهای مصنوعی خلاصی
داده و بطرف خود جذب و در نتیجه احساس کنند که
ساختمان مجازاتها بد و بر خلاف اصول طبیعت و دور از
عدل و خارج از تعادل و توازن سود و زیان میباشد در
پایان و خاتمه این بحث شده میدهم که افکار عبده از
دانشمندان حقوق ایتالی باین نکته برخورد و یافتند که
بنای مجازاتها همه دور از اصول طبیعت است و منظور
اصلی را تأمین نمیکند و بهمین جهت کم و بیش تغییراتی
در مجازاتها داده اند ولی آنچه نگارنده احساس و استنباط

کرده است مقتضیات وقت نگذاشته است که تمام افکار بنا بر حقیقت آنها بموقع اجرا گذاشته شود و چون این فکر اساساً در امتزاز و پیوسته دنبال گمشده میگردد خواهی نخواهی بتدریج مجازاتها ساختمان جدیدی بخود گرفته و روز نویی برای انتظامات آنها خواهد آمد و میبینیم آن آفت جرم و سرطان اجتماعی ریشه کن شده و شریان حیات انسانی را رها کرده است .

تکان و لرزشی که دانشمندان حقوق ایتالی در دوره حاضر با فکر عمومی جزائی داده اند بر اثر نیروی طبیعت است که نقاب را از روی چهره خود برداشته و دارد با لحن طبیعی حالی میکند که نباید بنای مجازات بر روی فلسفه و سفسطه و خیال استوار گزیده و بعبارت دیگر بر

روی ادبیات مصنوعی محیط گذاشت .

هر چند این ارتعاش هنوز بتمام افکار حقوقی منطقه های یورپ سرایت نکرده یعنی مالبخوالی های فکری و عادات و غسریزه های توارثی که نتیجه و مولود چند دوره و طبقه است آنها را بطوری عقیده مند بساخته اند مجازاتهای ادوار گذشته نموده است که باین زودی در مقابل نوامیس طبیعی معنوی انسان خاضع و تسلیم نمیشود ولی از آنجائیکه قوه طبیعت قهار و هیچ عائقی قادر و توانا نیست که در برابر آن عرض اندام نماید بزودی تمام افکار دانشمندان عرب را مثل آهن ربا بخود جذب و در نتیجه ساختمانهای کهنه مجازات را خراب و ویران کرده و بجای آنها بنای تازه خواهد گذاشت

لطفی رئیس استیناف مراکز



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی